**باسمه تعالی**

موضوع: اصول عملیه /استصحاب /ادله/روایت دوم زراره/مفاد

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در دلالت صحیحه دوم زراره بر استصحاب بود که بیان شد این روایت مشتمل بر فقراتی است که غالب آن ها مرتبت به مدعا و دلالت بر استصحاب نبود و عمدتا دو فقره از این روایت یعنی فقره سوم و ششم می تواند بر استصحاب دلالت داشته باشد.

بحث از فقره سوم گذشت که حاصل آن این است که این فقره در روایت متضمن این بود که سوال از گمان به نجاست لباس با وجود فحص و عدم وجدان و وجدان نجاست در حال نماز بود، که حضرت در جواب فرموده اند: «تغسله و لا تعید»، در حالی که در دو فرض قبلی علاوه بر تغسیل، اعاده هم لازم بود و در سوال راوی از فرق این فراز با دو فقره قبلی، حضرت کبرایی کلی را می فرمایند که تطبیق بر استصحاب می شود، البته همان طور که گذشت اختلاف نسخه موجود در این فقره، تأثیر در چگونگی استدلال دارد.

### فقره ششم: «وَ إِنْ لَمْ تَشُكَّ ثُمَّ رَأَيْتَهُ رَطْباً قَطَعْتَ الصَّلَاةَ وَ غَسَلْتَهُ ثُمَّ بَنَيْتَ عَلَى الصَّلَاةِ»

در فقره پایانی روایت، سؤال از برخورد به نجاست در اثنای نماز است که حضرت در جواب تفصیلی می فرمایند که؛ اگر شک شده باشد و بعد از نماز نجس پیدا شود، باید اعاده شود، ولی اگر قبل از نماز شک نشده باشد؛ «قطعت الصلاة و غسلته ثم بنیت علی الصلاة»، و در ادامه هم همان تعلیل حضرت آمده است، و به همین فراز دوم از این فقره می توان بر استصحاب استدلال نمود.

از حیث سندی اشکالی در روایت باقی نمی ماند، اما از نظر دلالی تتمه ای از فقه الحدیث باقی مانده است.

## تهافت مضمونی روایت

در فقره سوم، فرض این است که تمام نماز در لباس مظنون النجاسة به جا آورده شده است، اما در ذیل روایت که در اثناء نماز نجاست دیده شده است، و یقین به وقوع اجزای قبلی نماز در نجاست حاصل شده است، باید نماز اعاده شود، یعنی اگر همه نماز با نجس خوانده شود و بعد علم به نجاست پیدا شود، نماز صحیح است، ولی اگر در جزئی از نماز این اتفاق افتاده باشد، نماز احتیاج به اعاده دارد؛ لذا مرحوم شیخ بین این دو فقره روایت، قائل به تهافت شده است.

## جواب: تعبدی بودن احکام شرعی

همان طور که مرحوم خویی فرموده است، بین صدر و ذیل روایت هیچ تهافتی نیست، و به تعبیر ایشان، احکام شرعی تعبدی هستند، لذا اشکالی ندارد که شارع بین این دو فرق گذاشته باشد، این جواب در کلمات مرحوم خویی مطرح است.

### مرحوم صدر: بیان وجه تعبد

اما مرحوم صدر ضمن نقل این راه حل و جواب مرحوم خویی به آن اشکال کرده وآن را ناتمام دانسته است، و بیاناتی دارد که محصل آن عبارت است از این که؛ آن چه برای بطلان موضوعیت دارد، تنجز نجاست است، اگر بنا باشد بعد از نماز علم به نجاست پیدا شود، تنجزی در حال نماز نبوده است، در حالی که اگر در اثنای نماز نجاست دیده شود، نجاست در حین نماز منجز بوده است، بنابراین تنجز نجاست در اثنای نماز شکل می گیرد که مخل به صحت نماز می باشد، و لو این نجاست مربوط به اجزای قبل از تنجز باشد، در واقع مرحوم صدر با این بیان، نکته این فرقی را که در کلام مرحوم خویی به تعبدی بودن احکام شرعی بیان شده است، بیان نموده است.

### بیان نظیر و مانند در مسأله

کما این که در دلیل «لا تعاد» این گونه است، که اگر در اثنای نماز، مکلف متوجه خللی در نماز شود، نماز باطل است، در حالی که اگر بعد از نماز متوجه همین خلل شود و از آن پنج مورد استثنایی نباشد؛ بر اساس دلیل «لا تعاد» نماز صحیح است (البته این امر در کلمات مورد بحث است).

### تقریب استدلال و دفع اشکالات

همان گونه که بیان شد دلیل بر استصحاب در این روایت، دو فقره سوم و ششم می باشد و استدلال به این دو فقره مبتنی بر این است که ابتدائا، این شبهه که مراد از این دو فقره قاعده یقین است، ردع شود که در هر دو فقره مطرح است.

### توهم قاعده یقین در فقره سوم

جمله «و لم ار شیئا»، به این معنا باشد که به واسطه فحص یقین به عدم نجاست حاصل شده باشد، که حضرت حکم به تغسیل و عدم اعاده فرموده اند، و در تعلیل «لانک کنت علی یقین من طهارتک»، آیا مراد از یقین، یقین به عدم نجاست باشد یا نجاست متجددی است؟

همان طور که گذشت مفاد «لم ار شیئا»، یقین به عدم وقوع نجس نیست، بلکه مراد فحص و عدم وجدان است، کما این که بنای بر طهارت در این موارد به واسطه قاعده طهارت امری مرکوز و شایع می باشد، بنابراین از این که در کلام راوی در فقره «لم ار شیئا»، یقین فرض نشد، در عین حال حضرت به حسب روایت، تعبیر به سبق یقین فرموده اند؛ فهمیده می شود که مراد از یقین یقین سابق است نه یقین بعد از فحص، بنابراین مفاد روایت، دال بر استصحاب خواهد بود، اما با این حال، مشکل تطبیق این روایت همچنان باقی است.

### توهم قاعده یقین در فقره ششم

مراد از فرمایش حضرت در جمله «ان لم تشک ثم رأیت، قطعت الصلاه تغسله و بنیت»، آیا یقین است؟ بله، اگر این گونه بود که شک در وقوع نجس هم نباشد، دال بر قاعده یقین خواهد بود، به عنوان مثال نجاستی رطب و تازه در لباس و در حال نماز مشاهده شود، ولی از آن جا که ظاهر این جمله «ان لم تشک»، یقین نیست، بلکه عدم التفات و توجه است، و در مقابل «شککت» در صدر است که به معنای غفلت و عدم التفات بود، در نتیجه یقین مفروض در روایت یقین به طهارت قبل از نماز است، و در نتیجه دلالت این فقره هم بر استصحاب، اقتضاء دارد.